

# بررسی نسل‌زدایی فرهنگی در حقوق بین‌الملل با تأکید بر قضیه فلسطین

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۹/۲۰

تاریخ تأیید: ۹۲/۰۹/۱۸

محمد حبیبی مجنده<sup>۱</sup>

استادیار گروه حقوق دانشگاه مفید

علیرضا روستایی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه آزاد - واحد خوراسگان اصفهان

## چکیده

موضوع این مقاله تلاش برای پاسخ به این سؤال است که آیا استراتژی‌های نابودی اجتماعی و فرهنگی که فاقد کشتار سیستماتیک یا حداقل حملات فیزیکی گسترده هستند، بایستی تحت حقوق بین‌الملل، نسل‌زدایی محسوب شوند یا نه؟ با اینکه نسل‌زدایی فرهنگی در حال حاضر در محدوده کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌زدایی نیست، اما در سراسر این مقاله مشخص شده است که اقدامات فیزیکی و بیولوژیکی تنها راه نابودی یک گروه نیستند. یک گروه ممکن است بدون اینکه اعضای آن کشته شوند محو گردد و این از طریق نابودی زبان و اماکن و اشیای مذهبی، ایجاد محدودیت در عمل به آداب و رسوم، آزار و اذیت روحانیون مذهبی و روشنفکران آن گروه و به طور خلاصه، از طریق ناپدید کردن میراث فرهنگی آنان اتفاق می‌افتد. نمونه‌های روشنی از ارتکاب نسل‌زدایی فرهنگی در سرتاسر تاریخ معاصر، از جمله توسط دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین، وجود دارد و نادیده گرفتن آن‌ها در واقع انکار حمایت از حقوق بشر بنیادین نسبت به کسانی است که به آن حمایت نیاز دارند. واژگان کلیدی: نسل‌زدایی، نسل‌زدایی فرهنگی، حقوق بین‌الملل، مردم فلسطین

## مقدمه

در سال ۱۹۴۸، یعنی درست همان سالی که کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌زدایی (ژنوسید)<sup>۳</sup> به تصویب رسید، انگلیس به قیمومیت خود در فلسطین خاتمه داد و شورای ملی یهود، موجودیت دولت اسرائیل در فلسطین را اعلام کرد. از اعلام تأسیس اسرائیل تاکنون، کشور فلسطین و ساکنان آن از همه جهات در معرض تهاجمات صهیونیست‌ها قرار گرفته‌اند. سرزمینشان اشغال شده است؛ مردمشان آواره شده‌اند؛ قیام‌ها و شورش‌هایشان سرکوب گردیده است؛ و حتی

«نویسنده مسئول»

1. Email: mhabibiim@gmail.com

2. Email: alireza.roostayi@yahoo.com

3. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide

حقوق تطبیقی، ۱۰۲، ج ۱۰، ش ۲، (۱۳۹۳)، ۶۷-۸۴

مهم‌تر از همه هویت و میراث فرهنگی‌شان در معرض نابودی قرار گرفته است. در این خصوص این سؤال مطرح است که آیا اسرائیل صرفاً به نابودی فیزیکی فلسطینیان اقدام نموده است و یا اینکه نابودی آنان مفهوم وسیع‌تری را شامل می‌گردد و نابودی فرهنگی فلسطینیان را در بر می‌گیرد. پاسخ به این پرسش که آیا اشکال دیگری غیر از کشتار فیزیکی می‌تواند نسل‌زدایی محسوب شود، مستقیماً ما را به یکی از مباحث دیرینه در عرصه مطالعات حقوق نسل‌زدایی یعنی «نسل‌زدایی فرهنگی» سوق می‌دهد. مواردی نظیر نابودسازی عمدی زبان و اماکن و اشیای مذهبی، ایجاد محدودیت در عمل به آداب و رسوم، آزار و اذیت روحانیون مذهبی و روشنفکران یک گروه مورد حمایت حقوق بین‌الملل، اقداماتی غیرفیزیکی هستند که بدون اینکه اعضای آن گروه را بکشند می‌توانند آن گروه را محو نمایند و این همان «نسل‌زدایی فرهنگی»<sup>۱</sup> است. در واقع، این سؤال که نسل‌زدایی دقیقاً چه چیزی را نابود می‌کند، اخیراً زمینه ظهور یکی از موضوعات مطالعاتی راجع به نسل‌زدایی - یعنی نسل‌زدایی فرهنگی - را که جای تحقیق و پژوهش فراوان دارد، فراهم کرده است. چنانچه آدام جونز در کتاب «مقدمه‌ای جامع بر نسل‌زدایی» بیان می‌دارد: «شناسایی نسل‌زدایی، آن طوری که شامل نابودی قدرت اجتماعی و فرهنگ گروه شود، از جمله مهم‌ترین موضوعاتی است که در مطالعات نسل‌زدایی جای تحقیق و بررسی دارد» (Jones, 2011: 31-32). در این مقاله فرض بر آن است که اولاً، با اینکه عوامل سیاسی مانع از گنجانده شدن ممنوعیت نسل‌زدایی فرهنگی در متن کنوانسیون منع نسل‌زدایی شد، اما از نظر حقوقی هیچ مانعی ندارد ممنوعیت آن دوباره مطرح شده و در یک معاهده بین‌المللی لازم‌الاجرا گنجانده شود. ثانیاً، مردم فلسطین سال‌هاست که تحت اقدامات نسل‌زدایی فرهنگی اسرائیل قرار دارند که این امر تأکیدی است بر حمایت مجدد از منع نسل‌زدایی فرهنگی در یک سند بین‌المللی لازم‌الاجرا.

### ۱- طرح ممنوعیت نسل‌زدایی فرهنگی در حقوق بین‌الملل

یکی از اختلافات همیشگی که در تاریخ مفهوم نسل‌زدایی<sup>۲</sup> مطرح بوده است، پاسخ به این سؤال است که آیا نسل‌زدایی بایستی به صورت موسع تعریف شود و یا به صورت محدود و

#### 1. Cultural Genocide

۲. در سال ۱۹۴۶، اولین جلسه مجمع عمومی قطعنامه‌ای را تصویب کرد که تصدیق می‌نمود نسل‌زدایی جرمی تحت حقوق بین‌الملل است، ولی تعریف قانونی از این جرم ارائه نمی‌داد. با تصویب کنوانسیون منع نسل‌زدایی در سال ۱۹۴۸، جرم نسل‌زدایی برای اولین بار به صورت قانونی در عرصه بین‌المللی منع گردید.

مضیق؟ تعریف مضیق، نسل‌زدایی را به اشکال مختلف کشتار و نابودی فیزیکی محدود می‌کند، در حالی که تعریف موسع، اشکال متعددی را که ممکن است منجر به نابودی گروه شود، از جمله نابودی هویت فرهنگی خاص گروه را در برمی‌گیرد. عنصر اساسی در تعریف موسع، مفهوم نسل‌زدایی فرهنگی می‌باشد (Stone, 2008: 128).

#### ۱-۱- تعریف اولیه لمکین از نسل‌زدایی (تعریف موسع)

در سال ۱۹۳۳، «رافائل لمکین»<sup>۱</sup> حقوقدان برجسته لهستانی‌الاصل، با مشاهده جنایات نازی‌ها علیه گروه‌های مختلف ساکن در سرزمین‌های تحت تصرف خود، در ابتدا به دو جرم جدید در حقوق بین‌الملل به نام‌های (بربریت) و (وحشیگری)<sup>۲</sup> اشاره نمود و پیشنهادی راجع به جرم‌انگاری آن‌ها به شورای حقوق جامعه ملل در مادرید ارائه داد. این اولین تلاش رسمی او در جهت ایجاد قانونی راجع به آنچه که او بعداً نسل‌زدایی نامید بود، اما متأسفانه پیشنهاد او رد شد (Cooper, 2008: 18-19). او بعداً با ایجاد واژه نسل‌زدایی، دو جرم فوق‌الذکر را در جرمی واحد ترکیب نمود (Stone, 2008: 128).

در سال ۱۹۴۴، لمکین در کتاب «حاکمیت دول محور در اروپای اشغالی»، اصطلاح نسل‌زدایی<sup>۳</sup> را از ترکیب واژه یونانی genos (قوم یا قبیله) و واژه لاتینی cide (کشتن) ایجاد کرد. او این تعریف را از نسل‌زدایی پیشنهاد نمود: «نسل‌زدایی عبارت است از طراحی هماهنگ اقدامات مختلف با هدف نابودی بنیان‌های اساسی گروه‌های ملی و در جهت نابودسازی خود گروه. هدف این طرح ممکن است فروپاشی نهادهای سیاسی - اجتماعی، حیات فرهنگی و زبانی یا احساسات ملی، مذهبی و یا اقتصادی گروه‌های ملی و در نهایت سلب امنیت، آزادی، سلامت، کرامت و حتی زندگی افراد متعلق به این گروه‌ها باشد. نسل‌زدایی علیه هستی و موجودیت یک گروه ملی صورت می‌گیرد و اقدامات علیه افراد گروه نه به عنوان فرد، بلکه به عنوان اعضای یک گروه ملی ارتکاب می‌یابد» (Lemkin, 1944: 79).

تعریف لمکین از نسل‌زدایی از جهتی موسع بود تا جایی که او در تعریف نسل‌زدایی نه تنها نسل‌زدایی فیزیکی بلکه حتی اعمالی را که به قصد نابودی فرهنگ و طرز زندگی یک گروه ارتکاب می‌یابد مد نظر داشت (Schabas, 2009: 32). با اینکه لمکین را می‌توان پیشرو نظریه نسل‌زدایی دانست، لیکن تمامی نظریه‌های وی در مورد تعریف نسل‌زدایی در کنوانسیون

---

1. Raphael Lemkin (1900-1959)  
2. Barbarity & Vandalism  
3. Genocide

فرصت ظهور نیافت، به طوری که مفهوم نسل‌زدایی فرهنگی که به وسیله او ابراز شده بود در متن نهایی کنوانسیون گنجانده نشد (Lemkin, 1947). توضیح اینکه، در طرح پیش‌نویس دبیرکل ملل متحد نسبت به درج مفهوم نسل‌زدایی فرهنگی توافق وجود داشت، اما درج این مفهوم در کمیته ششم مجمع عمومی و در نهایت در خود مجمع عمومی کنار گذاشته شد (Ratner, 2009: 32).

تأثیر تعریف موسع لمکین از نسل‌زدایی را می‌توان حتی در قطعنامه شماره (۱) ۹۶ سازمان ملل متحد<sup>۱</sup> که به موجب آن نسل‌زدایی صراحتاً جرمی مطابق حقوق بین‌الملل دانسته شد یافت. در مقدمه این قطعنامه آمده است که نسل‌زدایی «منجر به وارد آمدن زیان‌های زیادی به بشریت در اشکال فرهنگی و ... می‌شود».

**۱-۲- تعریف نسل‌زدایی در کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌زدایی (تعریف مضیق)**  
ماده ۲ کنوانسیون نسل‌زدایی تصریح می‌دارد: «نسل‌زدایی به معنی هر یک از اعمال زیر است که به قصد نابودی کلی و یا جزئی یک گروه ملی، نژادی، قومی و مذهبی ارتکاب می‌یابد و بعداً به احصاء اقداماتی که نسل‌زدایی محسوب می‌شوند می‌پردازد». سایر اسناد بین‌المللی نیز که به تعریف نسل‌زدایی پرداخته‌اند از همین تعریف الهام گرفته‌اند بدون آنکه تغییر مهمی در آن ایجاد کرده باشند<sup>۲</sup>. تعریف مزبور از جهاتی محدود است؛ از محدودیت‌های این تعریف، محدودیت در مفهوم نابودسازی نسل‌زدایی است، زیرا که ممنوعیت نسل‌زدایی فرهنگی از متن نهایی کنوانسیون حذف گردید و تعریف نسل‌زدایی در کنوانسیون تنها به نابودسازی فیزیکی و بیولوژیکی محدود می‌شود.

#### ۱-۲-۱- نسل‌زدایی فیزیکی و نسل‌زدایی بیولوژیکی

در سه بند اول ماده ۲ کنوانسیون، (کشتن اعضای گروه؛ وارد کردن آسیب شدید نسبت به سلامت جسمی و یا روحی اعضای یک گروه؛ قراردادن عمدی یک گروه در معرض وضعیت‌های زندگی نامناسبی که منتهی به نابودی فیزیکی تمام یا بخشی از گروه شود) از جمله اقدامات نسل‌زدایی محسوب شده‌اند. همان‌گونه که از عناوین بندهای سه گانه اول ماده ۲ کنوانسیون روشن است، اقدامات مرتکبان در این موارد علیه افرادی از اعضای گروه‌های اقلیت انجام می‌شود که موجودیتی بالفعل دارند و مرتکبان در تعقیب سیاست نسل‌زدایی از رهگذر حذف فیزیکی افراد متعلق به گروه‌های تحت حمایت کنوانسیون به دنبال نابودی نهایی این گروه‌ها

1. United Nations General Assembly Resolution 96 (1)

۲. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) عیناً ماده ۲ کنوانسیون ژنوسید ۱۹۴۸ را تکرار کرده است.

می‌باشند (عزیزی، ۱۳۸۵: ۲۲۴). بر همین اساس لمکین، واضح مفهوم نسل‌زدایی، از اقدامات مندرج در سه بند فوق‌الذکر تحت عنوان نسل‌زدایی فیزیکی نام برده است (Harrington, 1950: 166). بند چهارم ماده ۲ کنوانسیون یکی از اعمال ارتكابی نسل‌زدایی را اجرای اقداماتی می‌داند که به قصد جلوگیری از تولید مثل در میان گروه صورت می‌گیرد. لمکین از این اقدامات با عنوان نسل‌زدایی بیولوژیکی نام می‌برد. در این نوع نسل‌زدایی، مرتکبان با جلوگیری کردن از عملیات تولید مثل و زاد و ولد در میان اعضای گروه‌های تحت حمایت، به دنبال نابودی غایی این گروه‌ها می‌باشند.

#### ۱-۲-۲- نسل‌زدایی فرهنگی

در «پیش‌نویس دبیرخانه» از سه نوع نسل‌زدایی نام برده شده بود که تقریباً منطبق با عناوین نسل‌زدایی فیزیکی، بیولوژیکی و فرهنگی بودند (Schabas, 2009: 173). توضیح اینکه پیش‌نویس اولیه کنوانسیون منع نسل‌زدایی که به وسیله دبیرخانه سازمان ملل متحد تدوین شده بود و به «پیش‌نویس دبیرخانه»<sup>۱</sup> مشهور است، در اولین ماده خود اعمال نسل‌زدایی را به سه دسته تقسیم کرد که سومین دسته آن را «نابودسازی مشخصه‌های ویژه یک گروه» نامید که به عنوان جرم «ممانعت از ابراز فرهنگ» استعمال شد (Schabas, 2009: 207). خود این دسته شامل پنج زیر گروه فرعی بود:

- ۱- انتقال اجباری کودکان یک گروه انسانی به گروه انسانی دیگر؛
- ۲- تبعید اجباری و سیستماتیک افرادی که نماینده فرهنگ یک گروه به شمار می‌آیند؛
- ۳- ممنوعیت استفاده از زبان گروه قومی حتی در مکالمات خصوصی و انفرادی؛
- ۴- نابودی سیستماتیک کتاب‌های چاپ‌شده به زبان گروه قومی و همچنین نابودی آثار مذهبی و یا ممنوعیت انتشار کتب جدید؛
- ۵- نابودی سیستماتیک بناهای تاریخی و مذهبی یا منحرف کردن چگونگی استفاده از آنها، متلاشی کردن یا نابود نمودن اسناد و اشیایی که دارای ارزش تاریخی، هنری یا مذهبی می‌باشند و همچنین تخریب وسایلی که در انجام عبادات مذهبی مورد استفاده قرار می‌گیرند (Secretariat Draft, art.1(3)).

کمیته ویژه نسل‌زدایی پیش‌نویس جدیدی را تدوین نمود که در آن ماده فوق‌الذکر حذف گردید و در عوض ماده ۳ آن اعلام می‌داشت: «در این کنوانسیون، نسل‌زدایی همچنین به معنی هر یک از اعمال عمدی زیر است که به قصد نابودی زبان و فرهنگ یک ملت، گروه‌های نژادی

و مذهبی به دلیل عقاید ملی یا نژادی و یا مذهبی ارتکاب می‌یابد: ۱- منع استفاده از زبان یک گروه در مکالمات روزانه یا در مدارس، یا منع چاپ و انتشار کتاب به زبان آن گروه؛ ۲- نابودی یا منع استفاده از کتابخانه‌ها، موزه‌ها، مدارس، بناهای تاریخی، مکان‌های عبادتی یا دیگر مؤسسه‌ها یا اشیاء فرهنگی آن گروه» (UN Doc. E/AC.25/SR.14, p. 13).

در این پیش‌نویس به انتقال اجباری کودکان از یک گروه به گروه دیگر به عنوان یکی از اعمال مادی نسل‌زدایی اشاره نشد. به هر حال، ماده ۳ پیش‌نویس در کمیته ششم مجمع عمومی از متن کنوانسیون حذف گردید. (UN Doc. A/C.6/SR.83). با وجود این، انتقال اجباری کودکان از یک گروه به گروه دیگر که از سوی لمکین به عنوان اولین وسیله و ابزار در جهت اجرای نسل‌زدایی فرهنگی نام برده شده بود، در متن نهایی کنوانسیون در ردیف پنجم اقدامات مادی جنایت نسل‌زدایی قرار گرفت (عزیزی، ۱۳۸۵: ۲۷۰).

با توجه به مطالبی که آورده شد، در خصوص نسل‌زدایی فرهنگی دو سؤال مطرح می‌شود: اول اینکه، علت مخالفت کشورها با ممنوعیت نسل‌زدایی فرهنگی در طی مراحل تدوین و تصویب کنوانسیون منع نسل‌زدایی چه بوده است؟ دوم اینکه، آیا منظور از وضع آخرین بند ماده ۲ کنوانسیون که انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر را از اعمال ارتكابی نسل‌زدایی معرفی می‌نماید، شناسایی ممنوعیت نسل‌زدایی فرهنگی (هر چند به طور محدود و جزئی) بوده است؟

#### الف- دلایل مخالفت با درج ممنوعیت نسل‌زدایی فرهنگی در کنوانسیون

در نزاع راجع به حذف مفهوم نسل‌زدایی فرهنگی از کنوانسیون منع نسل‌زدایی، نمایندگان کشورهای عضو ملل متحد به سه بلوک تقسیم شدند: ۱- نمایندگان کشورهای کمونیست و عرب که طرفدار حفظ ماده مربوط به نسل‌زدایی فرهنگی بودند؛ ۲- نمایندگان کشورهای آمریکای شمالی و جنوبی که به علت تمایلشان به اجرای سیاست‌های همسان‌سازی با گنجاندن چنین ماده‌ای مخالفت می‌ورزیدند؛ و ۳- نمایندگان کشورهای اروپای غربی که در پذیرش هر یک از این دو موضع دودل بودند. گروه اخیر عقیده داشتند که بهتر است ممنوعیت نسل‌زدایی فرهنگی، به جای کنوانسیون نسل‌زدایی، در اعلامیه جهانی حقوق بشر آورده شود، زیرا آن را در زمره موضوعات حقوق بشری می‌دانستند. لذا، آن‌ها به حذف ممنوعیت نسل‌زدایی فرهنگی از کنوانسیون نسل‌زدایی رأی دادند و قول دادند که از چنین ماده‌ای در اعلامیه جهانی حقوق بشر حمایت خواهند کرد.

اما وقتی که زمان تصویب اعلامیه فرا رسید، آن‌ها به قول خود عمل نمودند (Morsink, 1999: 1009-1010); (Ibid. 1028-1043) از جمله این کشورها، کشور فرانسه

بود که اعتقاد داشت جرم‌انگاری نسل‌زدایی فیزیکی در کنوانسیون نسل‌زدایی ضروری است اما مخالفت برخی کشورها با ممنوعیت نسل‌زدایی فرهنگی امکان دارد به مخالفت آن‌ها با تصویب کل کنوانسیون منتهی شده و موجب شود که حتی کنوانسیون راجع به ممنوعیت نسل‌زدایی فیزیکی نیز تصویب نگردد (UN Doc. E/AC.25/SR.14, p. 8-9).

بلوک اول یا گروه طرفدار جرم‌انگاری نسل‌زدایی فرهنگی، کشورهایی بودند که یا در شرق کشور آلمان واقع بودند و غالباً تجربه تلخ اعمال سیاست‌های سوسیالیستی علیه مردم سرزمینشان را داشتند؛ و یا در مورد تمایل به حمایت از تنوع فرهنگی علیه آن دسته از قدرت‌های اجتماعی و سیاسی که یکسان‌سازی فرهنگی را هدف خود قرار می‌دادند، دلایل دیگری داشتند. برای مثال، کشورهای خاورمیانه در حمایت از فلسطینیانی که همزمان با تدوین کنوانسیون منع نسل‌زدایی، پس از ایجاد کشور اسرائیل، تبعید و آواره شده بودند از ممنوعیت نسل‌زدایی فرهنگی طرفداری می‌کردند و پاکستان نیز نگران سرنوشت مسلمانانی بود که در سراسر هند ساکن بودند و لذا موافق درج نسل‌زدایی فرهنگی در کنوانسیون منع نسل‌زدایی بود (Morsink, 1035).

بلوکی که شدیداً با ماده نسل‌زدایی فرهنگی مخالفت می‌ورزید، آن کشورهایی بودند که تعداد زیادی از جمعیتشان را مهاجران تشکیل می‌دادند و یا ساکنین و مستعمرات آن‌ها دارای جمعیت بومی اقلیت یا اکثریت بودند و می‌ترسیدند که با تصویب ممنوعیت نسل‌زدایی فرهنگی، خودشان در معرض اتهام ارتکاب این جرم قرار بگیرند. انگلستان، ایالات متحده آمریکا، استرالیا در زمره این کشورها قرار داشتند (Ibid, 1035).

اولین ادعای اصلی که در مخالفت با گنجاندن مفهوم نسل‌زدایی فرهنگی در کنوانسیون منع نسل‌زدایی مطرح شد این بود که کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی سند مناسب و مؤثری برای در نظر گرفتن این گونه مسائل نبوده و بهتر است در اسناد بین‌المللی مربوط به حمایت از اقلیت‌ها به این موضوع پرداخته شود. به طوری که نماینده هلند در جلسه کمیته ششم مجمع عمومی اظهار نمود: «نسل‌زدایی قتل عام جمعی است نه نقض آزادی‌های اجتماعی و علیه زندگی بشر ارتکاب می‌یابد نه علیه دارایی مادی و معنوی بشر. حمایت از موجودیت فرهنگی اصولاً در قلمرو حقوق بشر و شاید نیز در درجه‌ای پایین‌تر یعنی در حوزه حقوق اقلیت‌ها قرار دارد. نسل‌زدایی فرهنگی با شاخه حقوق کیفری بیگانه است و در کنوانسیون راجع به کشتار یک گروه هیچ جایگاهی ندارد» (Power, 2002: 11).

دومین ادعای اصلی که در مخالفت با مفهوم نسل‌زدایی فرهنگی مطرح شد، این بوده است که گنجاندن مواردی نظیر ایجاد صدمه، خسارت، درد و رنج به گروه هم از نظر فیزیکی و هم از نظر فرهنگی، به جای کشتار گسترده، در کنوانسیون واحد موجب گسترش غیرموجه تعریف نسل‌زدایی شده و منجر به نفوذ عوامل سیاسی در تعریف آن خواهد بود؛ و بنابراین تأثیر عملی این مفهوم را تضعیف خواهد نمود (Stone, 2008: 129-130).

البته باید گفت، بعد از تصویب کنوانسیون نسل‌زدایی، در سال ۱۹۸۲ یک فرصت جهت جرم‌انگاری نسل‌زدایی فرهنگی ایجاد شد. در سال ۱۹۸۵، «بنیامین وایتاگر»، گزارشگر ویژه شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد (اکوسوک) گزارشی ارائه داد که خواستار انجام اصلاحات چندی در کنوانسیون شد و یکی از آن‌ها گسترش دامنه اعمال قابل مجازات مطابق کنوانسیون برای تحت تعقیب قرار دادن نسل‌زدایی فرهنگی و نژادکشی<sup>۱</sup> بود (Schabas, 2009: 173). لیکن گزارش او در دستور کار جلسه اکوسوک متحد قرار نگرفت؛ و متأسفانه فرصت یک پیشرفت بنیادین در زمینه مطالعات حقوقی و دکتترین نسل‌زدایی از دست رفت (Jones, 2011: 63).

همچنین، طرح موضوع نسل‌زدایی فرهنگی در محاکمات دیوان بین‌المللی یوگسلاوی سابق، خصوصاً در پرونده (کرستیچ) و (بلوگویچ)<sup>۲</sup>، در سال ۱۹۹۳، یعنی زمانی که جنگ و نسل‌زدایی در منطقه بالکان شدت داشت، بسیار برجسته بود. نابودی نمادهای فرهنگی مسلمانان بوسنی توسط صرب‌ها، دلیلی برای اثبات نیت صرب‌ها به نابودی مسلمانان بوسنی به عنوان یک گروه محسوب شد، اگر چه محکومیت افراد به ارتکاب جرم نسل‌زدایی اصولاً بر پایه ارتکاب کشتار فیزیکی اعضای گروه و یا وارد کردن آسیب شدید جسمی بر آن‌ها بود (Faria Pinto Coelho, 2008: 102). در هر حال باید گفت طبق رویه قضایی بین‌المللی، ممنوعیت نسل‌زدایی فرهنگی به رسمیت شناخته نشده و نابودسازی نمادهای فرهنگی تنها به عنوان دلیل مناسبی برای اثبات قصد نابودسازی یک گروه به کار می‌رود. اثبات دخالت یک متهم در نابودسازی آثار فرهنگی یا اقدامات مشابهی که به طور مستقیم علیه فرهنگ گروه ارتکاب می‌یابد، در تشخیص عنصر قصد و انگیزه به دادگاه کمک خواهد کرد (Schabas, 2009: 215-221). گفتنی است آنچه بیشتر از خود نسل‌زدایی فرهنگی در

۱. گفتنی است که در کنار مفهوم نسل‌زدایی فرهنگی مفاهیمی نظیر «نسل‌کشی قومی یا نژادکشی» (Ethnocide)، و «یکسان‌سازی فرهنگی» (Assimilation) در حقوق بین‌الملل مطرح شده‌اند. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، رک: (روستایی، ۱۳۹۰: ۶۹-۸۵).



رویه قضایی بین‌المللی شناسایی شده، (پاکسازی قومی)<sup>۱</sup> به عنوان یکی از ابعاد نسل‌زدایی فرهنگی بوده است.

### ب- انتقال اجباری کودکان

با اینکه، عمل انتقال اجباری کودکان در ابتدا توسط لمکین به عنوان بخشی از بعد فرهنگی نسل‌زدایی ذکر شد و به عنوان نسل‌زدایی فرهنگی در متن اولیه نسل‌زدایی آورده شد، اما بعداً در متن نهایی کنوانسیون به عنوان یکی از عناصر نسل‌زدایی فیزیکی و بیولوژیکی تعریف شد و به اعتقاد برخی، در واقع تعریف اخیر بود که موجب پذیرش حفظ جایگاه آن در کنوانسیون منع نسل‌زدایی گردید (Stone, 2008: 140). بدیهی است که با انتقال اجباری کودکان از یک گروه به گروه دیگر، فرد یا افرادی از گروه به صورت فیزیکی از بین نمی‌روند. چه بسا که این کودکان به محیط بهتری نیز انتقال داده شوند و حتی ممکن است از زندگی در محیط جدید، خوشحال هم باشند. بنابراین آنچه موجب توصیف این عمل به عنوان نسل‌زدایی شده است همان یکسان‌سازی و تخلیه فرهنگی این کودکان می‌باشد. به نحوی که مرتکبان این عمل قصد دارند با آموزش فرهنگ خودی به این دسته از کودکان، آنان را از یادگیری فرهنگ و سنت‌های مادری خود بازدارند تا به این ترتیب با محدود و مضیق نمودن گستره آن فرهنگ، درازمدت به هدف خود که نابودی آن گروه می‌باشد دست یابند (عزیزی، ۱۳۸۵: ۲۷۰-۲۷۱). لذا باید گفت که این فقره به نسل‌زدایی فرهنگی نزدیک است نه نسل‌زدایی فیزیکی یا بیولوژیکی، زیرا در اینجا تهدید فیزیکی مستقیمی علیه یک فرد انجام نمی‌شود بلکه کودکان گروه به طور فیزیکی و به اجبار از گروهی به گروه دیگر منتقل می‌گردند که طبعاً دیگر دارای زبان، فرهنگ و مذهب گروه خود نخواهند بود، مثل آنچه در استرالیا سال‌ها پیش اتفاق افتاد و فرزندان بومیان این کشور به خانواده‌های اروپاییان مهاجر منتقل شدند (میر محمد صادقی، ۱۳۸۳: ۹۸).

پروفسور «شیت» در تأیید اینکه انتقال اجباری کودکان نوعی از نسل‌زدایی فرهنگی است، نظر جالبی را اظهار می‌دارد. به اعتقاد او بند (e) ماده ۲ تا حدودی غیرعادی است، زیرا با اینکه نسل‌زدایی فرهنگی با تصمیم قطعی تدوین‌کنندگان کنوانسیون منع نسل‌زدایی از محدوده کنوانسیون حذف گردید، در واقع این بند شکل خاصی از نسل‌زدایی فرهنگی را مدنظر قرار

---

۱. پاکسازی قومی (Ethnic Cleaning) به معنی انتقال اجباری یک گروه از محل سکونت خود می‌باشد و آن را می‌توان از موارد نابودی غیرفیزیکی دانست که به نسل‌زدایی فرهنگی نزدیک‌تر است. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، ر.ک: (روستایی، ۱۳۹۰: ۵۵-۶۸).

می‌دهد. در نتیجه، در محکومیت به ارتکاب جرمی که در این بند مشخص شده است لازم است که قصد نابودی یک گروه در یک مفهوم فرهنگی اثبات شود و نه در یک مفهوم فیزیکی و بیولوژیکی (Schabas, 2009: 294).

## ۲- نسل‌زدایی فرهنگی در فلسطین

باید گفت، برای اینکه بتوانیم لزوم جرم‌انگاری نسل‌زدایی فرهنگی را به طور کامل درک کنیم، بایستی به تجزیه و تحلیل و بررسی موقعیت‌های عملی که در آن‌ها فرهنگ یک گروه و جمعیت خاصی مورد نابودی قرار می‌گیرد، پردازیم (Dunnink, 2009: 25). واقعیت این است که ماده‌ی مربوط به نسل‌زدایی فرهنگی از متن نهایی کنوانسیون حذف گردیده است و در حال حاضر هیچ معاهده و کنوانسیونی وجود ندارد که نسل‌زدایی فرهنگی را ممنوع اعلام کند و لذا ادعای ارتکاب نسل‌زدایی فرهنگی نمی‌تواند در حقوق بین‌الملل مطرح شود. با این وجود در ادامه، جهت بیان و توضیح آثار مخرب اقدامات نسل‌زدایی فرهنگی به ادعای نابودسازی فرهنگ فلسطینیان توسط اسرائیل می‌پردازیم.<sup>۱</sup>

### ۲-۱- ابعاد فیزیکی و فرهنگی اقدامات نسل‌زدایی علیه فلسطینیان

امروزه بدیهی است که متعاقب حوادثی نظیر اقدامات بی‌رحمانه‌ی اسرائیل در دسامبر ۲۰۰۸ الی ژانویه ۲۰۰۹ در غزه، کشتار عمدی به عنوان جنبه اصلی نسل‌زدایی فیزیکی علیه مردم فلسطین، ارتکاب یافته است (Chehata, 2010: 19). اسرائیل در تاریخ ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ میلادی حملات خود را به غزه آغاز کرد. در حملات ۲۳ روزه صهیونیست‌ها به نوار غزه، بیش از ۱۳۰۰ تن شهید و بیش از ۵۳۰۰ تن زخمی شدند (میرزایی، ۱۳۸۷: ۱۳۴). حتی قبل از حوادث غزه نیز می‌توان مواردی از ارتکاب نسل‌زدایی فیزیکی علیه فلسطینیان را مشاهده کرد. نمونه آن، جنایات اسرائیل در صبرا و شتیلا در سپتامبر سال ۱۹۸۲ است که طی آن پس از اشغال لبنان توسط اسرائیل در ماه ژوئن، نیروهای اسرائیل به مسیحیان فالانژ لبنان که هم پیمان آن‌ها بودند اجازه ورود به اردوگاه پناهندگان فلسطینی در صبرا و شتیلا را دادند. آن‌ها نیز سکنه اردوگاه را قتل عام کردند. یک کمیسیون تحقیقات در اسرائیل برای رسیدگی به موضوع تشکیل شد و شبه‌نظامیان فالانژ را مسئول مستقیم قتل عام و تعدادی اسرائیلی از جمله وزیر

۱. البته به غیر از فلسطین ارتکاب نسل‌زدایی فرهنگی در کشورهای کامبوج، تیمور شرقی، سین کیانگ و غیره مورد ادعای اقلیت‌ها و بومیان این مناطق است. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: (روستایی، ۱۳۹۰: ۱۴۷-۱۵۲).

دفاع (آریل شارون) را مسئول غیرمستقیم این فاجعه دانست. این کشتار را می‌توان یک نسل‌کشی و نسل‌زدایی دانست (میر محمد صادقی، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

در مورد اینکه آیا در فلسطین نوع خاصی از نسل‌زدایی، غیر از نسل‌زدایی فیزیکی، در حال به وقوع پیوستن است یا نه؟ «مک براید» نویسنده گزارش سال ۱۹۸۲ (کمیسون بین‌المللی جهت بررسی موضوع نقض حقوق بین‌الملل توسط اسرائیل در طی حمله‌اش به لبنان)<sup>۱</sup> اظهار نمود: «حداقل نوع خاصی از نسل‌زدایی که می‌توان ارتکاب آن را قبول داشت عبارت بوده است از: ارتکاب انواع اقدامات، به غیر از کشتار، برای نابودی فرهنگ ملی، خودمختاری سیاسی و اراده ملی در جریان تلاش فلسطینیان برای آزادی ملی و تعیین سرنوشت خود» (Macbride, 1983: 196).

به هر حال استنتاج مذکور در گزارش ۱۹۸۲ نشان می‌دهد که یک رشته عملیات نظامی فعال به منظور ریشه کن کردن فلسطینیان هم از لحاظ فرهنگی و هم از لحاظ فیزیکی وجود دارد. وجود این گزارش دلیلی است بر این امر که این نوع نسل‌زدایی سیاسی قدیمی و منسوخ نبوده بلکه مداوم و دائمی است. نمونه‌های بسیاری از ارتکاب این گونه اعمال در سند مزبور آمده است. نویسندگان «گزارش اسرائیل در لبنان» در سال ۱۹۸۲، متعاقب جنایات صبرا و شتیلا، نتیجه گرفتند: «اکثریت اعضای کمیته این نظر را قبول دارند که نمونه فعالیت‌هایی که در این گزارش بررسی شده، ادعای نابودی عمدی حقوق ملی و فرهنگی و هویت مردم فلسطین را اثبات می‌کند و این شکلی از نسل‌زدایی را تشکیل می‌دهد و دارای آن چنان شدتی است که بایستی راجع به آن به طور جدی نگران بود و آن را سرزنش کرد» (Chehata, 2010: 19). نسل‌زدایی فرهنگی اسرائیل علیه فلسطین تنها عملی ویرانگر، از نظر فیزیکی، نیست. بلکه این کشور آشکارا و به طور قابل ملاحظه‌ای به تمام راه‌هایی که فلسطینیان از آن طریق می‌توانند میراث و ریشه‌های فرهنگی خود را حفظ کنند، حمله می‌کند و دنیا همین طور نشسته و به این حادثه تماشا می‌کند (Ibid).

## ۲-۲- اشغال فلسطین و آواره نمودن فلسطینیان

در واقع، بارزترین روشی که دولت اسرائیل با آن شروع به نابودی فرهنگ فلسطینیان و هویت آن‌ها نموده اشغال خود فلسطین است. اشغال، که ریشه‌های آن به اواخر قرن نوزدهم بر می‌گردد، تلاشی مداوم و پیوسته برای محو فلسطین و همه دارایی فلسطینیان است و این، هدف

1. The International Commission to enquire into reported violations of International Law by Israel during its invasion of the Lebanon.

اصلی صهیونیسم بوده است. نتیجه جنگ ۱۹۴۸<sup>۱</sup>، تأسیس کشور اسرائیل در سرزمین مردم دیگر بود. مردمی که یا باید کوچ می کردند و یا در خطر نابودی تدریجی قرار می گرفتند. یکی از آشکارترین نتایج این جنگ، آمار مربوط به مهاجرت اجباری بیش از هفتصد هزار فلسطینی بومی از سرزمین مادریشان بود و این اقدام دولت تازه تأسیس اسرائیل را می توان پاکسازی قومی دانست. چنانچه پروفیسور «شیث» با اشاره به عدم ذکر پاکسازی قومی در کنوانسیون منع نسل زدایی بیان می دارد: «در موقعی که کنوانسیون منع نسل زدایی داشت تدوین می شد، فلسطینیان داشتند از سرزمین کشور جدید اسرائیل پاک می شدند» (Schabas, 2009: 226-227).

در حال حاضر میلیون ها فلسطینی پناهنده در سراسر دنیا وجود دارد که تعداد ۴/۷ میلیون نفر از آن ها در «دفتر کمک و کار سازمان ملل متحد برای پناهندگان فلسطینی در خاور نزدیک»<sup>۲</sup> به ثبت رسیده است. هیچ کدام از آن ها امید بازگشت فوری به سرزمین مادریشان را ندارند (Chehata, 2010: 19). انکار حقوق قانونی میلیون ها فلسطینی برای بازگشت به سرزمین مادریشان، یکی از آشکارترین روش هایی است که اسرائیل با آن قصد نابودی فرهنگ فلسطینیان را دارد. جدا کردن مردم از سرزمین محل تولدشان و منع آن ها و نسل های بعدیشان از بازگشت دوباره به آنجا، به طور یقین آشکارترین روش از بین بردن میراث فرهنگی آن ها می باشد. برای فلسطینیانی که در زمان شروع اشغال فلسطین در آنجا ماندند، داستان همیشگی رنج و محنت و آزار وجود دارد. با در نظر گرفتن چنین سیاست هایی است که در گزارش سال ۱۹۸۲ «کمیسیون بین المللی اسرائیل در لبنان» گفته شد: «عدم پذیرش هویت ملی و فرهنگی فلسطینیان منجر به عدم پذیرش پرچم فلسطینیان، به رسمیت نشناختن جمعیت هلال احمر، تخریب مدارس آن ها، سانسور نمودن کتاب های آن ها، امتناع از آزادی اسیران جنگی فلسطینی، غیرقانونی اعلام کردن سرودهای آن ها و ... می شود» (Macbride, 1983: 22).

در جریان تدوین کنوانسیون نسل زدایی، اغلب نمایندگان کشورهای خاورمیانه از جمله لبنان، عربستان سعودی و پاکستان، با ممنوعیت نسل زدایی فرهنگی موافق بودند. «مورسینک» یکی از علل این موافقت را ارتباط نسل زدایی فرهنگی با حوادثی می داند که در سرزمین فلسطین در جریان بود و منجر به آواره شدن هزاران فلسطینی پس از اشغال سرزمینشان و ایجاد کشور اسرائیل شده بود (Morsink, 1999: 1035).

۱. این جنگ، اولین جنگی بود که پس از اعلام موجودیت رژیم اشغالگر قدس و توسط این رژیم علیه فلسطین و کشورهای عربی به راه انداخته شد.

2. The United Nations Relief and Works Agency for Palestine Refugees in the Near East (UNRWA).

## ۲-۳- سیاست یهودی‌سازی فلسطین

دولت اسرائیل برای محو فلسطین و جایگزینی اسرائیل به جای آن، تاکتیک‌های بسیاری را به کار گرفته است. برای مثال، مجلس اسرائیل به منظور منع نمودن فلسطینیان از برگزاری مراسم یادبود فاجعه سال ۱۹۴۸ «نقبه» یا «روز نکبت»، تصویب قانونی را پیشنهاد کرد. طبق این قانون که تنها بعد از یک بار قرائت در پارلمان اسرائیل تصویب شد؛ در حالی که اسرائیلی‌ها می‌توانند این حادثه را به عنوان «روز استقلال» جشن بگیرند، فلسطینیان از برگزاری مراسم یادبود برای این روز منع گردیدند. همچنین طبق این قانون، هر کسی که به برگزاری چنین مراسمی اقدام نماید، به مجازات حبس بیش از سه سال محکوم خواهد شد.<sup>۱</sup> قانون «تعهد به وفاداری»، قانون دیگری است که حزب لیبرمن درخواست تصویب آن را نمود. طبق این قانون، شرط قبلی صدور کارت شناسایی برای اعراب ساکن در اسرائیل، سوگند وفاداری آن‌ها به اسرائیل به عنوان کشوری یهودی، صهیونیست و دموکراتیک می‌باشد (Ibid).

دولت اسرائیل برای نابودی عناصر فرهنگی فلسطینیان و جایگزینی آن با معادل‌های اسرائیلی طرح و نقشه کشیده است. حتی تخریب کتابخانه‌های فلسطینی توسط اسرائیل نیز گزارش شده است. برای مثال، بزرگ‌ترین انجمن کتابخانه‌ها در دنیا، در سال ۲۰۰۲ اعلامیه‌ای صادر و در آن از نابودی کتابخانه‌ها و منابع فرهنگی فلسطینی در طی حمله اسرائیل به کناره باختری رود اردن ابراز نگرانی کرد (Heur, 2002: 54/42). نابودی سیستماتیک کتاب‌های چاپ شده به زبان یک گروه و همچنین نابودی آثار دینی و یا ممنوعیت انتشار کتب جدید، از مواردی است که در متن اولیه کنوانسیون منع نسل‌زدایی، نسل‌زدایی فرهنگی محسوب شده و مستوجب مجازات کیفری بود (Secretariat Draft, art.1 {3}).

صهیونیست‌ها اولین گروهی بودند که با سیاست‌های انزجار برانگیز «آلمانی‌سازی» نازی‌ها به شدت مخالفت ورزیده بودند. از طرف دیگر اسرائیل تنها کشوری است که نسل‌زدایی فرهنگی را در مقررات داخلی خود - هر چند به طور محدود - جرم‌انگاری کرده است. چنانچه اسرائیل در سال ۱۹۵۰، به منظور گنجاندن ممنوعیت نسل‌زدایی مقرر شده در ماده ۲ کنوانسیون در قوانین داخلی خود، قانونی را تصویب کرد. این قانون تنها برای رسیدگی به اعمالی که از تاریخ تصویب به بعد ارتکاب می‌یافتند، تصویب شده بود.<sup>۲</sup> قانون دیگری در همان سال به نام «قانون مجازات نازی‌ها و

1. See: Anger over Palestinian Nakba ban proposal, [http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/middle\\_east/8066892.stm](http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/middle_east/8066892.stm)

2. Crime of Genocide (Prevention and Punishment) Law, Laws of the State of Israel 4, 1950, p. 101.

همدستان نازی‌ها» تصویب شد که «آی‌شم» به خاطر اقدامات ارتكابی‌اش علیه یهودیان، مطابق آن قانون تحت تعقیب قرار گرفت. برخلاف قانون قبلی، این قانون عطف به ماسبق می‌شد، خصوصاً اینکه اعمال ارتكابی در طی جنگ جهانی دوم را در برمی‌گرفت. این قانون جرائم جنگی، جنایات علیه بشریت و جرائم ارتكابی علیه یهودیان را تحت پوشش قرار می‌داد.<sup>۱</sup>

در قانون مزبور، جرائم علیه یهودیان ارتكاب هر یک از اعمال هفتگانه زیر است که با هدف نابودی یهودیان به طور کلی یا جزئی انجام می‌گیرد: ۱- کشتن یهودیان؛ ۲- ایجاد صدمات شدید جسمی یا روحی به یهودیان؛ ۳- قرار دادن یهودیان در موقعیت‌های زندگی نامساعدی که منجر به نابودی فیزیکی آنان شود؛ ۴- اقدامات اجباری با هدف جلوگیری از زاد و ولد در میان یهودیان؛ ۵- انتقال اجباری کودکان یهودی به دیگر گروه‌های قومی و مذهبی؛ ۶- نابودسازی اموال فرهنگی و حتک حرمت ارزش‌های مذهبی و فرهنگی یهودیان؛ ۷- تحریک نمودن دیگران به خصومت با یهودیان. این قانون محدود به اعمالی است که در طی دوره حکومت نازی‌ها در قلمرو یک کشور دشمن علیه یهودیان ارتكاب یافته است. پنج مورد از اعمال هفتگانه فوق‌الذکر دقیقاً همان اعمال پنجگانه‌ای است که در ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌زدایی آمده است؛ و بند ۶ به اعمال نسل‌زدایی فرهنگی که از متن نهایی کنوانسیون حذف شده بود اشاره دارد (Quigley, 2006: 25). با این وجود، اینک مخالف (آلمانی‌سازی)، خود (یهودی‌سازی) می‌کند و چنانچه دکتر حسین میر محمد صادقی می‌گوید: «فلسطینی‌ها قربانی نظم جدید مورد نظر اسرائیل شده‌اند، همان‌طور که یهودیان قربانی نظم جدید مورد نظر نازی‌ها بوده‌اند» (میر محمدصادقی، ۱۳۸۶: ۱۳۷-۱۳۸).

#### ۲-۴- تخریب عبادتگاه‌های فلسطینیان و منع عبادت در آن‌ها

بدترین روشی که دولت اسرائیل برای تغییر ساختار فیزیکی و معنوی شهر اورشلیم و متعاقب آن برای تغییر فرهنگ فلسطینیان طرح‌ریزی کرده است، تلاش برای تخریب و نابودی مسجدالاقصی است (Chehata, 2010: 10). مسلمانان سراسر دنیا در مورد حفاری‌های که دولت اسرائیل در اطراف و زیر مسجدالاقصی انجام می‌دهند، ابراز نگرانی کرده و بسیاری از کشورهای اسلامی نیز چنین حفاری‌هایی را شدیداً محکوم نموده‌اند. برآورد شده است که حدود ۲۵ حفاری اصلی در مناطق اطراف مسجدالاقصی وجود دارد.<sup>۲</sup> این حفاری‌ها ترک‌هایی در دیوار مسجد ایجاد کرده است، به طوری که احتمال دارد کل ساختمان مسجد با تکان جزئی فرو بریزد.

1. Nazi and Nazi Collaborators (Punishment) Law, Laws of the State of Israel 4, 1950, p. 154.

2. See: Masjid Al-Aqsa – Facing its most dangerous threat since 1948. www.gazagroup.org

امکان عمل به مذهب خود توسط یک گروه به روش خاص خود و در عبادتگاه‌های خود، یکی از اساسی‌ترین شیوه‌هایی است که آن گروه می‌تواند هویت فرهنگی و مذهبی و نیز عقایدش را ابراز کند. پروفیسور «ایلن پاپ» در کتاب خود با عنوان «پاکسازی قومی فلسطین» اشاره می‌کند که، اسرائیل مساجد فلسطینیان را به رستوران و مغازه و کنیسه تبدیل کرده است. مساجد در خطر حملات حریق عمدی، تخریب و حتک حرمت قرار دارند (Pappe, 2006: 217).

تخریب عبادتگاه‌ها و منع عبادت در آن‌ها یکی از مواردی است که ماده‌ی یک پیش‌نویس دبیرخانه آن را نسل‌زدایی فرهنگی می‌دانست. مطابق بند ۵ ماده‌ی مزبور: «نابودی سیستماتیک مکان‌های ... مذهبی یا تغییر دادن نوع استفاده از آن‌ها، متلاشی کردن یا نابود نمودن اسناد و اموالی که دارای ارزش ... مذهبی می‌باشند و همچنین تخریب وسایلی که در انجام عبادات مذهبی مورد استفاده قرار می‌گیرند»، نسل‌زدایی محسوب می‌شود (Secretariat Draft, art.1{3}).

لذا می‌توان گفت که در صورت ابقاء و تصویب ماده‌ی مزبور در متن نهایی کنوانسیون منع نسل‌زدایی، اقدامات دولت اسرائیل در این خصوص می‌توانست نمونه‌ای از نسل‌زدایی فرهنگی باشد.

### نتیجه‌گیری

نظریات لمکین راجع به نسل‌زدایی فرهنگی که با اصرار قدرت‌های غربی از متن کنوانسیون منع نسل‌زدایی حذف شد، امروزه در پرونده‌های مربوط به منازعات قومی نظیر قضیه فلسطین ظهور دوباره یافته است و بایستی دوباره مورد بررسی قرار گیرد، زیرا که پایداری کردن حقوق فرهنگی یک گروه، غالباً قتل عام اعضای آن گروه را به دنبال دارد و در واقع، ریشه‌کنی فرهنگ یک گروه و نابودی آثار تاریخی آن، در اغلب موارد به پاکسازی قومی و نسل‌زدایی منجر می‌شود. تجاوز به حقوق فرهنگی یک گروه، اهمیت زیادی دارد، زیرا این تجاوز، ارتکاب نسل‌زدایی را در آینده‌ای نزدیک هشدار می‌دهد. در هر حال کشورها تاکنون، در خصوص طرفداری از ممنوعیت نسل‌زدایی فرهنگی، به همگرایی کامل نظری در مورد معیارهای مربوط به نسل‌زدایی فرهنگی دست نیافته‌اند و در این خصوص تعهدات الزام‌آوری را نپذیرفته‌اند و باید گفت که وضعیت رضایت‌بخش نیست و زمان آن رسیده است تا موضوعی را که توسط تدوین‌کنندگان کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌زدایی کنار گذاشته شده است، از طریق یک معاهده جدید که به طور خاص به موضوع نسل‌زدایی فرهنگی بپردازد بازبینی کرد. در مورد مردم فلسطین باید گفت ارتکاب سازمان یافته و مداوم اعمال نسل‌زدایی فرهنگی علیه مردم فلسطین بر همه آشکار است. حتی به‌رغم نبود یک تعریف قانونی در حقوق بین‌الملل راجع به شرایط اتهام نسل‌زدایی فرهنگی، به نظر

می‌رسد که مطابق شرایط این اتهام که توسط علمای حقوق و دکترین حقوقی پذیرفته شده است، ارتکاب نسل‌زدایی فرهنگی توسط اسرائیل در فلسطین واقعیت داشته باشد. در هر حال، دولت‌ها دیگر بایستی باور کنند که نابودی فرهنگی، همانند نابودی فیزیکی و بیولوژیکی، یکی از روش‌های اصلی برای نابودی عمدی یک ملت یا گروه نژادی است. فرهنگ، پیش‌شرط زندگی یک گروه است و لذا اگر فرهنگ یک گروه از بین برود، خود گروه متلاشی می‌شود و اعضای آن گروه نیز در فرهنگ‌های دیگر جذب می‌شوند. نابودی نمادهای فرهنگی، موجودیت یک گروه اجتماعی را که زندگی اعضای آن بر اساس یک فرهنگ مشترک شکل گرفته است به خطر می‌اندازد. این نوع نابودسازی، به اندازه کشتار فیزیکی و بیولوژیکی انسان‌ها شریانه است و بایستی هم‌ردیف با جنایت نسل‌زدایی به عنوان یک جرم بین‌المللی محسوب شود و این امر جز با موافقت کشورهای عضو ملل متحد با گنجاندن ممنوعیت نسل‌زدایی فرهنگی در متن یک کنوانسیون بین‌المللی الزام‌آور ممکن نخواهد بود.

## منابع

### الف - فارسی

۱. روستایی، علیرضا؛ تهران، دانشگاه پیام نور مرکز تهران، *ژنوساید فرهنگی در حقوق بین‌الملل معاصر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته حقوق بین‌الملل، ۱۳۹۰.
۲. عزیزی، ستار؛ *حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل*، همدان، انتشارات نور علم، ۱۳۸۵.
۳. میر محمد صادقی، حسین؛ *دادگاه کیفری بین‌المللی*، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۳.
۴. میرزایی، محمد حسن؛ *روایت غزه از آغاز تاکنون*، قم، انتشارات مهر امیرالمؤمنین، ۱۳۸۷.
۵. میر محمد صادقی، حسین؛ *حقوق جزای بین‌الملل*، تهران، میزان، ۱۳۸۶.

### ب - لاتین

6. Baglay Tennent Harrington; 1950, **General Principles and Problems in The International Protection of minorities**, Geneve: Imprimeries Populaires.
7. Cooper, John; 2008, **Raphael Lemkin and the Struggle for the Genocide Convention**, New York: Palgrave Macmillan.
8. Chehata, Hanan; 2010, *The Cultural Genocide of Palestine*, Published by Middle East Monitor (MEMO), London. available at: <http://www.middleeastmonitor.org.uk/downloads/reports/cultural-genocide-of-palestine.pdf>



9. Dunnink, C.M; 2009, *Tibet: a case of cultural genocide?*, Master thesis, International and European Public Law Tilburg University. available at: <http://arno.uvt.nl/show.cgi?fid=107528>
10. Heur, Max; 2002, **Jewish News of Greater Phoenix, Groups blasts destruction of Palestinian Culture**, Jewish Telegraphic Agency. Tamuz 25 5762, Vol. 54, No. 42. <http://www.jewishaz.com/jewishnews/020705/group.shtml>
11. Faria Pinto Coelho, Raquel; 2008, **Cultural genocide and the conservative approach of the genocide convention**, Teoria e Cultura, Juiz de Fora, V.2/N.1 e 2 Jan/Dez, PP, 95-113. available at: <http://www.editoraufjf.com.br/revista/index.php/TeoriaeCultura/article/view/1111/915>
12. Jones, Adam; 2011, **Genocide A Comprehensive Introduction**, 2nd Edition, Oxon: Routledge.
13. Lemkin, Raphael; 1944, *Axis Rule in Occupied Europe*, Washington: Carnegie Endowment for International Peace, Division of International Law.
14. Lemkin, Raphael; 1947, "Genocide as a Crime under International Law", American Journal of International Law, Volume 41(1), pp. 145-151.
15. Macbride, Sean; 1983, "The Report of the International Commission to enquire into reported violations of International Law by Israel during its invasion of the Lebanon", Journal of Palestine Studies, Vol. 12, No. 3.
16. Morsink, Johannes; 2006, "cultural Genocide, the universal declaration, and minority Rights", Human Rights Quarterly, 1999, vol: 21, pp. 1009-1060.
17. Pappé, Ilan; 2006, *The Ethnic Cleansing of Palestine*, Oxford, Oneworld Publications.
18. Power, S; 2002, "A Problem from Hell: America and the Age of Genocide", New York: Basic Books.
19. Ratner, Steven R; Jason S. Abrams and James L. Bischoff; 2009, *Accountability for Human Rights Atrocities in International Law*, Oxford University Press, Third Edition.
20. Quigley, John; 2006, *The Genocide Convention An International Law Analysis*, London, Ashgate.
21. Schabas, William; 2009, *Genocide In International Law The Crime of Crimes*, second edition, New York, Cambridge University Press.
22. Stone, Dan; 2008, *The historiography of genocide*, London, Palgrave Macmillan.
23. "Anger over Palestinian Nakba ban proposal", BBC, 25th May 2009. [http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/middle\\_east/8066892.stm](http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/middle_east/8066892.stm)

24. **Masjid Al-Aqsa-Facing its most dangerous threat since 1948**,  
www.gazagroup.org
25. **C- International texts**, national laws and United Nations documents.
26. **Case concerning the Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro)**, Judgment, 26 February 2007
27. **Crime of Genocide (Prevention and Punishment) Law**; 1950, Laws of the State of Israel 4.
28. **Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide.**
29. **Interim Report of the Commission of Experts Established Pursuant to Security Council Resolution 780 (1992)**, UN Doc. S/35374 (1993).
30. **"Nazi and Nazi Collaborators (Punishment) Law"**; 1950, Laws of the State of Israel 4.
31. **Secretariat draft of Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide**
32. UN Doc. A/C.6/SR
33. UN Doc. E/AC.25/SR